

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی تطبیقی نظریه اخلاق هنجاری در قرآن کریم و عهد جدید

mshahmiry@yahoo.com

سیده معصومه شاهمیری / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

### چکیده

بی تردید نظریه «ارزش»، مهم‌ترین عنصر در هر نظام اخلاقی است. از سوی دیگر، نظام اخلاقی مبتنی بر منابع دینی در جهان کنونی، در مقام ارائه نظام اخلاقی کامل عیار برآمده است. قرآن کریم و عهد جدید، به‌عنوان دو منبع معتبر در اسلام و مسیحیت نیز در این راستا آموزه‌های فراوانی ارائه کرده‌اند. این دو منبع اصیل دینی، رویکردی غایت‌گرایانه و کمال‌گرا، نسبت به نظریه ارزش اتخاذ نموده‌اند؛ به این بیان که هر دو برای رهایی و رستگاری انسان تلاش می‌کنند؛ با این تفاوت که عهد جدید، رهایی از گناه اصلی و بازگشت انسان به جایگاه اول خود را مدنظر قرار داده است و قرآن کریم رهایی از دنیا و تقرب به خدا و راه یافتن به جایگاهی بالاتر را. همچنین، عهد جدید مواهب دنیوی و در نهایت، ملکوت آسمان‌ها را در نظر گرفته است و قرآن کریم بهره‌مندی‌های دنیوی و اخروی را.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عهد جدید، نظریه ارزش، غایت‌گرایی، کمال‌گرایی.

پرتال جامع علوم انسانی

«اخلاق» در لغت، جمع خُلق است و خُلق همان ویژگی‌های درونی انسان است که در آدمی نهادینه و به اصطلاح، ملکه شده است؛ به طوری که انسان بر اساس آن خُلق و خواها، کارها را بدون اینکه نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد، انجام می‌دهد (ابن مسکویه، ۱۴۲۲ق، ص ۵۷-۵۸). برای نمونه کسی که خلق کرم و سخاوت در او نهادینه شده باشد، وقتی در موقعیتی قرار گیرد که باید کار سخاوتمندانه انجام دهد، بی‌درنگ به این کار مبادرت می‌ورزد و آن را انجام می‌دهد. معمولاً علمای اخلاق، این خُلق و خواها را به خلق‌های نیکو و خلق‌های زشت و ناپسند تقسیم می‌کنند. با این تعریف، انسان خوش‌اخلاق، شخصی است که در او خلق‌های نیکو ملکه و نهادینه شده است و البته انسان بداخلاق هم فردی است که در او، خواهای پست ثابت یافته است. البته در اینکه به چه جهتی این خلق‌ها ذیل خلق‌های حسن و قبیح قرار می‌گیرند، ملاک‌هایی بیان شده است که در مباحث نظریه ارزش و یا ملاک حسن و قبح بدان‌ها پرداخته می‌شود.

در اصطلاح، دست‌کم در این نوشتار، اخلاق به نظام اخلاقی اشاره که در جامعه‌ای، فرهنگی، دینی و... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و... بدان پایبند بوده و از آن تبعیت می‌کنند و آن نظام رفتار مردم و تابعان خود را به آرمان مورد نظر خود رهنمایی می‌کند. بنابراین، لازم است که ما در تعریف اصطلاحی اخلاق، به تعریف نظام اخلاقی بپردازیم و از این راه، اخلاق را معرفی کنیم.

روشن است، پژوهشگری که درصدد کار در عرصه اخلاق ادیان است، درواقع باید به سراغ نظام اخلاقی آن دین برود، عناصر آن نظام اخلاقی را مورد مطالعه و تبیین قرار دهد.

نظام اخلاقی در این معنا، دارای عناصری است که در بیان نظام اخلاقی هر دین و آیینی باید بدان‌ها توجه کرد. ۱. بیان نظریه ارزش اخلاقی؛ اینکه ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته بودن و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ آیا غایت‌گرایی راه درست است، یا فضیلت‌محوری و یا وظیفه‌گرایی یا اخلاق مبتنی بر حقوق؟ ۲. بیان اصول مبنایی و اصلی اخلاق؛ یعنی اصولی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و احکام اخلاقی بر آنها ممکن است.

۳. بیان اصول استنتاجی و اشتقاقی؛ یعنی احکام فرعی که براساس احکام مبنایی به‌دست می‌آیند و صادر می‌شوند.

۴. بیان عوامل انگیزشی و تحریک‌کننده به سوی عمل به احکام اخلاقی؛ یعنی امتیازاتی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود.

۵. بیان ضمانت اجرای احکام اخلاقی؛ جرایمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی در نظر گرفته می‌شود.

۶. بیان هدف اخلاق و به عبارتی بهتر توجیه اخلاقی بودن؛ به اینکه اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی، خاص صحیح و موجه است؟

تلاش عالمان اخلاق در سراسر عالم و در میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف، بر این قرار گرفته است که نظام اخلاقی کاملی برای خود و جامعه خود تدارک ببینند. در این مسیر، وقتی یک نظام اخلاقی کامل است که این عناصر به دقت در آنها مورد استفاده قرار گرفته باشد (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴).

هدف این نوشتار، تبیین نظریه ارزش اخلاقی است و تلاش دارد آن را در قرآن کریم و عهد جدید به تصویر بکشد.

### نظریه ارزش اخلاق هنجاری

نظریات ارزش اخلاقی برای تعیین رفتارهای اخلاقاً درست و اخلاقاً نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرند و با این نتیجه و معیار، می‌توان مسائل اخلاقی را حل کرد و مشکلات آن حوزه را برطرف ساخت (ر.ک: مک‌ناتن، ۱۳۹۵، ص ۲۲۹). در هر نظام اخلاقی، اگر به اخلاق نگاهی سامان‌مند داشته باشیم، به‌طور قطع این عنصر، مهم‌ترین رکن آن نظام است. سایر ارکان نظام اخلاقی، به‌نوعی بر این پایه استوار شده‌اند.

در هر نظریه اخلاقی، روند استدلالی وجود دارد که از ادعاهای اخلاقی خاص‌تر به مدعیات اخلاقی عام‌تری سیر می‌کند. هر نظریه اخلاقی سه سطح دارد: سطح اول، دربردارنده احکام اخلاقی است که ارزش‌های اخلاقی کارها یا افراد را مطرح می‌سازد. این سطح، هدف نهایی استدلال اخلاقی و نقطه‌ای است که در آن تفکر اخلاقی، به شکل یک توصیه عملی ظهوری می‌یابد. برای مثال، این جمله که «من نباید عمل الف را انجام دهم»، حکمی اخلاقی است. سطح دوم یک نظریه اخلاقی دربردارنده اصول اخلاقی است که ارزش‌های انواع یا طبقه‌ای از اعمال را نشان داده، در این قالب مطرح می‌شود: «اعمالی از نوع عمل الف، خطا هستند». در سطح سوم و بالاترین سطح، معیارهای اخلاقی قرار دارند که به ارائه ملاکی برای درستی هر عمل می‌پردازند (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷-۱۱۸).

در باب نظریه ارزش، تاکنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آنها را می‌توان در چهار قالب دسته‌بندی کرد: نظریات ارزش غایت‌گرایانه (Teleological views)؛ نظریات فضیلت‌محور (Virtue ethics)؛ ۳. نظریات وظیفه‌گرا (Deontological ethics) و ۴. نظریات حق‌محور (Right based ethics) (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴).

اکنون با توجه به این گروه‌ها در نظریه ارزش اخلاق هنجاری، درصدد بررسی دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید در این زمینه بوده تا نوع نظریه ارزش آنها را اکتشاف کنیم.

### تبیین نظریه ارزش اخلاقی در عهد جدید

در این فراز، آنچه مد نظر است، استخراج نظریه ارزش اخلاقی براساس عهد جدید است. اما این مسئله، بدون لحاظ اصول مسیحیت پولسی، عهد جدید، به‌ویژه رساله‌های پولس ناممکن است. کتب عهد جدید، بر چند آموزه مهم و اساسی تأکید داشته و بسیاری از تعالیم خود را بر آن آموزه‌ها بنیان نهاده‌اند. آموزه‌هایی همچون گناه اصلی، فیض، فدا، تولد دوباره، ملکوت آسمان‌ها، نجات و رستگاری، در زمره آنها قرار دارند.

در این مقاله، برای به تصویر کشیدن نظریه ارزش در اخلاق هنجاری در عهد جدید، لازم است که به این امور توجه شود. لذا، هدف این نوشتار کشف نظریه ارزش اخلاق هنجاری است.

مبانی نظریه ارزش اخلاقی در عهد جدید

اکنون، به اجمال برخی از مبانی مهم در اخلاق مسیحی اشاره می‌کنیم. البته بحث جامع و کامل در این زمینه مجال دیگر می‌طلبد.

گناه اصلی

آدم ابوالبشر پس از آفریده شدن به باغ عدن منتقل گردید و در آنجا حوا نیز به‌عنوان همدم و همراه برای او خلق شد. در این دوره، به آنها اجازه داده شد تا از همه نعمت‌ها، به‌جز ثمرهٔ دو درخت، استفاده کنند. آنها با اینکه پاک و مقدس آفریده شده بودند، اما از میوهٔ شجرهٔ معرفتِ نهی‌شده، خوردند و این موجب شد تا از مقام خود سقوط کنند و مواهب آسمانی خود را از دست بدهند. این گناه، نه‌تنها آنان را آلوده ساخت، بلکه تمام اعقاب‌شان را نیز آلوده و پلید گردانید. به این ترتیب، تمام انسان‌هایی که وارد این جهان می‌شوند، وارثِ گناهِ آدم و حوا هستند و همراه ماهیتی آلوده و گناه‌آلود پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند. به این ذات آلوده و گناه‌آلود، که میراثِ انسان نخستین است، گناه اصلی (Original sin) می‌گویند.

(۹) «پس چه گوییم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ‌وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. (۱۰) چنان‌که مکتوب است که کسی عادل نیست یکی هم نی» (رومیان، ۳، ص ۹-۱۰).

در اینجا، به برخی از آثار گناه ذاتی اشاره می‌کنیم:

۱. رابطهٔ انسان با خدا به تیرگی گرایید. آدمی گُل سرسبد آفرینش بود و خداوند او را بسیار تکریم نموده بود، اما عصیان و گناه اصلی او را از جایگاه خویش خارج ساخت. به همین دلیل، هر یک از آدم و حوا، تلاش کردند تقصیر این گناه را بر گردن دیگری بیندازند. آدم گفت: زنی که خدا به او داده او را به گناه کشانده (سفر پیدایش، ۳: ۱۲) و حوا هم بار گناه را متوجه مار دانست (همان، ۳: ۱۳).

۲. درک زشتی‌ها و حس شرم نسبت به آنها در انسان ایجاد شد. خداوند متعال آدم و حوا را با ذاتی پاک آفرید. این سرشت پاک، عاری از گناه و مقدس شکل یافته بود. اما پس از انجام گناه و عصیان توسط آدم، آدم و حوا، دارای احساس شرم و پستی و فساد شدند. در کتاب مقدس می‌خوانیم: «آن‌گاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند، پس با برگ‌های درخت انجیر، پوششی برای خود درست کردند» (همان، ۳: ۷).

۳. میرا بودن نیز از آثار خاص گناه ازلی است. آدم و حوا تا پیش از عصیان فرمان الهی، همانند موجودات الهی از مرگ جدا بودند و به‌نوعی حیاتی جاودان در همین دنیای مادی دست یافته بودند. خداوند پس از عصیان آدم و حوا، بلافاصله خطاب به آدم فرمود: «تو خاک هستی و به خاک بر خواهی گشت» (سفر پیدایش، ۳: ۱۹). پولس نیز در این باره آورده است: «وقتی آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد» (رومیان، ۵: ۱۲).

۴. مرگ روح و قطع ارتباط میان انسان و خدا نیز از آثار گناه اصلی است. روح، وظیفهٔ ارتباط انسان با خدا را دارد. هرگاه این روح از عهدهٔ وظیفهٔ خود برنیاید، درواقع کارکرد خود را از دست داده است و این موجب مرگ روح می‌شود.

۵. ابتلا به درد و رنج دنیوی نیز از آثار عصیان الهی است (همان، ۳: ۱۸).

۶. غفلت از نظام آفرینش برای انسان پدید آمد. خداوند متعال انسان را آگاه و هوشیار نسبت به نظام آفرینش خلق کرد. اما گناه ازلی و سقوط به سبب این گناه، او را نسبت به مراتب عالم غافل کرد و او را جاهل نسبت با این موضوع قرار داد (لیندبرگ، ۲۰۰۸، ص ۶۱).

۷. انسان موجودی خودخواه و خودمحور شد (خاچیکی، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

### تولد دوباره

اما انسانی که از گناه اصلی نجات پیدا می کند، تولدی دوباره برای او در نظر گرفته می شود. تولد نو، عبارت است از: احیای باطنی انسان سقوط کرده با وساطت کار فیض بخشی روح القدس. در اینجا ست که حیات تازه ای آغاز می شود. این دگرگونی بنیادین که در شخص توبه کار از گناه اصلی به وجود می آید، در یوحنا باب سوم فرراز چهارم تا هشتم قابل مشاهده است:

(۴) نيقوديموس بدو گفت: چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد مولود گردد؟ آیا می شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود؟ (۵) عیسی در جواب گفت: آمین آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. (۶) آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. (۷) عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. (۸) باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد (یوحنا، ۴: ۸-۴).

این تولد تازه، در باور مسیحیان توسط روح القدس به انجام می رسد (افسسیان، ۴: ۲۳-۲۴) و دو جنبه دارد. از یک سو، روح القدس در شخص تولد تازه یافته ساکن می گردد و از سوی دیگر، مرحله تقدیس را در وی آغاز می کند. در این حالت، خدا در شخصی که تولد تازه پیدا کرده است، حکومت می کند. ساکن شدن خدا و حکومت او بر شخص تازه متولد شده، گاهی با اصطلاح «اتحاد با مسیح» و یا «در مسیح» بیان می شود. پولس، به نوعی مبتکر این اصطلاح است و این مفهوم را بسیار به کار می برد (ر.ک: خاچیکی، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

**تنها راه رهایی و نجات پذیرش صلیب است (مرگ فدیة وار عیسی)**

هبوط انسان، توسط آدم و حوا تحقق یافت. در این واقعه، انسان از سرزمینی متعالی، که مرگ و ناپاکی و بیماری و رنج وجود نداشت، به زمینی سقوط کرد که سراسر رنج و ناکامی و ناپاکی است. هبوط، انسان را از بالا به پایین کشاند. اکنون فرایند نجات، فرایندی است که در آن انسان باید از زمین و دنیای پست به عالم بالا و مترقی صعود کند و خود را به جایگاه اصلی خویش برساند. اما اساساً چرا انسان را باید به طرف بالا و عالم الهی بکشانیم؟ پاسخ ساده است. انسان به خاطر کمال جو بودنش، به سوی کمال مطلق که خداست نظر دارد و از سقوط گریزان: «خداوند بالایی ماست و به این جهت باید عشق خود را به سمت خیری جهت بدهیم که همان خداست. خیرهای زمینی ما را مشوش می سازند و عشق ما را به سوی پایین و به سمت منافع زمینی سقوط می دهد» (لیندبرگ، ۲۰۰۸، ص ۶۱-۶۲).

صعود و ترقی از عالم پست زمین و عالم محسوس آغاز می‌گردد، روح و روان را متعالی می‌کند و از آنجا به خدا می‌رسد: فن فلترن (Van Fleteren) در مقاله خود با عنوان «ترقی و صعود روح» (Ascent of the Sou)، خاطرنشان می‌سازد که در عهد باستان، ترقی و صعود روح از عالم محسوس آغاز می‌گردد به خود درونی می‌رسد و از آنجا به خدا خواهد رسید (همان، ص ۵۶).

اما این صعود و کمال، به هر طریقی امکان‌پذیر نیست. هرچند هبوط انسان با عملی اختیاری توسط آدم و حوا رخ داد، اما به جهت شدت سقوط، دیگر اراده آدمی کارساز نیست و: «به‌جز صلیب نردبان دیگری نیست که بتوانیم به‌وسیله آن به آسمان صعود کنیم» (مفتاح، ۱۳۹۴، فراز ۱۸ ص ۲۰۳).

در نگاه مسیحیت و متأثر از پولس، آدم با عصیان خود و گناهی که مرتکب شد، گناه و مرگ را داخل جهان کرد. اما این گناه و مرگ، تنها از طریق حضرت عیسی علیه السلام قابل برداشته شدن است:

(۱۲) لہذا همچنان کہ بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و بہ گناه موت و بہ این گونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا کہ همه گناه کردند... (۱۶) و نہ اینکه مثل آنچه از یک گناہکار سر زد همچنان بخشش باشد، زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید. (۱۷) زیرا اگر بہ سبب خطای یک نفر و بہ واسطه آن یک موت سلطنت کرد چقدر بیشتر آنانی کہ افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بہ وسیله یک یعنی عیسی مسیح (رومیان، ۵: ۱۲-۱۷).

گناه و سقوط با عمل یک انسان یعنی آدم بہ زمین آمد و نجات از گناه نیز توسط یک انسان دیگر و یک شخص دیگر، یعنی عیسی بہ ارمغان آورده شد:

(۱۸) پس همچنان کہ بہ یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین بہ یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. (۱۹) زیرا بہ همین قسمی کہ از نافرمانی یک شخص بسیاری گناہکار شدند، همچنین نیز بہ اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید (رومیان، ۵: ۱۸-۱۹).

در نگاه پولس، نظریه پرداز آموزه گناه اصلی و مرگ فدیہ‌وار عیسی، آدمیان تنها با حضرت عیسی علیه السلام نجات یافته و رستگار می‌شوند:

(۱) پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه را کہ در بالا است بطلبید در آنجایی کہ مسیح است بہ دست راست خدا نشستہ. (۲) در آنچه بالا است تفکر کنید نہ در آنچه بر زمین است. (۳) زیرا کہ مرید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. (۴) چون مسیح کہ زندگی ما است ظاهر شود آنگاہ شما ہم با وی در جلال ظاہر خواهید شد (کولسیان، ۳: ۱-۴).

در این تفسیر، عیسی علیه السلام، تنها واسطه میان انسان گنہکار و خدای متعال است. اوست کہ با فدا کردن جان خویش، نجات آدمیان را پدید آورد و آنان را از گناه رهانید:

... (۳) زیرا کہ این نیکو و پسندیده است در حضور نجات‌دهندہ ما خدا (۴) کہ می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و بہ معرفت راستی گرایند. (۵) زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی کہ مسیح عیسی باشد (۶) کہ خود را در راه همه فدا داد شہادتی در زمان معین (اول تیموتاؤس، ۲: ۳-۶).

به اعتقاد پولس و مسیحیان، با آمدن مسیح و گرویدن انسان به وی و پذیرش وجود الوهی و فدیهور ایشان، آدمی زندگی جدید و حیات جدیدی می‌یابد و انسان جدیدی می‌گردد: «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است چیزهای کهنه درگذشت. اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان، ۵: ۱۷).

در نگاه پولس، با پذیرش مسیح و ایمان به او، انسانیت گناهکار انسان با به صلیب کشیده شدن مسیح معدوم می‌شود؛ چراکه پذیرش مسیح مرگ انسان پیشین است و تولدی دوباره با مسیح است. به اعتقاد پولس، مرگ با مسیح، تولد دوباره با او را در پی دارد؛ زیرا وقتی که مسیح از میان مردگان برخاست، دیگر مرگ بر او غلبه نخواهد داشت.

زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم. (۷) زیرا هر که مرد از گناه مبرا شده است. (۸) پس هر گاه با مسیح مردیم یقین می‌دانیم که با او زیست خواهیم کرد. (۹) زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست دیگر نمی‌میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد (ر.ک: رومیان، ۶: ۶-۹).

البته لازم به یادآوری است که ادبیات حضرت عیسی علیه السلام در سه انجیل، نخست با ادبیات پولس در آثار و مکتوباتش، اندکی متفاوت است. آن حضرت کمتر بر موضوع گناه ذاتی و یا فدیهور بودن خویش اشاره دارد و بیشتر به راهنمایی گوسفندان گم‌شده بنی‌اسرائیل توجه می‌کند (متی، ۱۰: ۵-۱۵).

#### فیض

فیض به یونانی (khara- kharis)، به معنای شادی است و به لاتین (gratia) ترجمه واژه عبری hén (متناسب با معنای «خیم شدن» با لطف به سوی کسی) است (دوفور، بی‌تا، واژه فیض، ص ۲۹۶). فیض الهی، رحمت و محبت الهی است که از سوی خدا به انسان به رایگان داده می‌شود. این مفهوم از فیض نیز برای نخستین بار توسط پولس در ادبیات مسیحی، به کار گرفته شده است (همان).

در تعالیم مسیحی، خدا بر اساس فیض و رحمتش، انسان گنهکار را کاملاً ترک نکرده و او را رها نساخته است، بلکه کلمه خودش را که یگانه پسر اوست، به سوی آنان فرستاد تا با تولد و رنج کشیدن وی در جسمی که پذیرفت، آدمی دریابد که چه مقدار برای خدا بارزش است و سپس، با قربانی کردن او، تمام گناهان انسان را پاک کرد و با فرو ریختن محبتش در دل‌های انسان‌ها، انسان را به آرامشی وصف‌ناشدنی در تفکر راجع به خود رساند (آگوستین، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷).

به هر حال، جایگاه فیض در اندیشه مسیحی آن قدر بالا و بااهمیت است که حتی ایمان آوردن به مسیح نیز ثمره فیض الهی دانسته می‌شود و به تعبیری، مسیحی شدن نیز هدیه‌ای است الهی که به آنان داده شده است. به عبارت دیگر، ایمان آوردن به مسیح، براساس فیض الهی است. پولس در نامه به افسسیان آورده است: (۸) زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست (۹) و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. (۱۰) زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود، تا در آنها سلوک نماییم (افسسیان، ۲: ۸-۱۰).

خلاصه اینکه نجات از گناه اصلی و دوری از خدا در مسیحیت، متأثر از سه آموزه فدا، ایمان و فیض است. براساس آموزه فدا، عیسی مسیح کفاره گناه آدمی شد و آدمی برای شریک شدن در این فدا، باید به مرگ فدیهور عیسی فرزند یگانه خدا ایمان بیاورد. البته این ایمان به اعمال و رفتار انسان نیست، بلکه ناشی از فیض و رحمت رایگان الهی است که نصیب ایمان‌داران می‌گردد.

### ملکوت آسمان‌ها

حضرت عیسی علیه السلام هدف زندگی انسان را صرفاً در خوردن و آشامیدن و یا پوشیدن لباس مناسب نمی‌داند. ایشان آورده‌اند که متکفل خوراک و پوشاک انسان خداست و خدا بهترین آنها را برای موجودات زمین تدارک دیده است. اما آنچه که انسان باید به‌دنبال آن باشد، ملکوت خداوند و عدالت اوست:

(۲۵) بنابراین به شما می‌گویم از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید. آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟ (۲۶) مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟ (۲۷) و کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی به قامت خود افزایش دهد؟ (۲۸) و برای لباس چرا می‌اندیشید؟ در سوسن‌های چمن تأمل کنید چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند! (۲۹) لیکن به شما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. (۳۰) پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین ببوشاند ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولاد؟ (۳۱) پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بپوشیم یا چه بپوشیم. (۳۲) زیرا که در طلب جمیع این چیزها متها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. (۳۳) لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطیید که این همه برای شما مزید خواهد شد. (۳۴) پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است (متی، ۶: ۲۵-۳۴).

اما ورود به ملکوت آسمان‌ها، با تملق و زبان‌بازی نیست، بلکه در انجام اراده الهی در زمین این واقعیت محقق می‌گردد. حتی کسانی که در مسیر تبیین دین با حضرت همراه بودند، اگر اراده الهی را در زمین محقق نکرده باشند، عیسی علیه السلام به آنها خواهد گفت که شما را نمی‌شناسم و از آنان خواهد خواست که از وی دور شوند.

ملکوت آسمان و یا ملکوت و پادشاهی خدا، یک حکومت حقیقی است که خداوند آن را برپا کرده است. مقرر این حکومت، در آسمان قرار دارد. به همین جهت، در کتاب مقدس عنوان پادشاهی آسمان‌ها به آن داده شده است. در این پادشاهی و یا ملکوت آسمان‌ها، خداوند و حضرت عیسی علیه السلام حاکم هستند و در آن تمام منافع آدمیان مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد. در این نگاه، حضرت عیسی علیه السلام با راهنمایی خدا، کسانی را از ملت‌های گوناگون برگزیده است که با او، از آسمان «در مقام پادشاه بر زمین» سلطنت کنند. از جمله حاکمان این پادشاهی، به تعبیر حضرت عیسی علیه السلام، حواریون وی می‌باشند (متی، ۱۹: ۲۵-۳۰).

در این حکومت آسمانی، سلامتی و عدالت برقرار خواهد بود و پادشاه به داد مظلومان خواهد رسید و ظالمان را بر جای خود خواهد نشاند. دنیا به مکانی آباد و پر از نعمت تبدیل خواهد شد و زمین تمام نعمت‌های خود را در اختیار



آدمی قرار خواهد داد. همه پادشاهان عالم، در قبال پادشاهی ملکوت آسمان‌ها، سر تعظیم فرود خواهند آورد. در این دوران، جان انسان‌ها، به‌ویژه فقرا و مساکین بالارزش خواهد بود و دیگر به‌راحتی انسان ضعیفی به‌دست ناهلان کشته نخواهد شد (ر.ک: مزامیر، ۷۲، ۲-۱۷).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان هدف آفرینش انسان را رسیدن به عالی‌ترین خیرات در حیات تفسیر کنیم که جز از راه نیکی و اعمال نیک، بدان نخواهیم رسید. کسانی که از قدرت و مکتب برخوردارند، ورودشان به این پادشاهی و رسیدن به هدف نهایی از زندگی و حیات جاودانه، بسیار دشوار است (متی، ۱۹: ۲۳-۲۴). کسانی که مانع مردم در جهت ورود به ملکوت آسمان‌ها، که هدف آفرینش انسان است، مستحق سرزنش و نکوهش هستند (متی، ۲۳: ۱۳). حضرت عیسی علیه السلام، در تشبیهی خاص ملکوت آسمان‌ها را به توری شبیه می‌داند که ماهیگیران به دریا انداخته و پس از پر شدن، آن را از دریا به بیرون می‌کشند. ماهی‌های خوب را جدا کرده و صیدهای نامناسب را به دریا باز می‌گردانند. البته تفاوت اینجاست که آدمیانی که شایستگی ملکوت آسمان‌ها را نداشته باشند، در تنور آتش و دوزخ انداخته خواهند شد (متی، ۱۳: ۴۷-۵۰).

ملکوت خداوند به چهار تغییر عمده می‌انجامد:

۱. نجات کامل ایمان‌داران از آغاز تا کمال؛

۲. شکل گرفتن آنها به صورت یک کلیسا (اجتماع ایمان‌داران)، بر روی زمین کنونی؛

۳. بهبود اوضاع فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی؛

۴. جهانی که به‌طور کامل نجات یافته و احیا شده است (نیکدل، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵).

اکنون از آنچه گذشت، به‌دست می‌آید که خداوند متعال براساس محبت خویش، عالم و انسان را خلق کرد. این خلقت، نه برای سود بردن است، بلکه برای رسیدن عالم و انسان به کمال خویش است. کمالی که برای انسان در نظر گرفته شده است، همانا نیل به ملکوت آسمان‌هاست؛ یعنی پادشاهی الهی که در آن مسیح و برگزیدگان وی حاکمان آن هستند. این پادشاهی، از آنجاکه پایتخت و مقرش در آسمان‌هاست، به ملکوت آسمان‌ها نیز نامگذاری شده است. در این پادشاهی، انسان به نهایت منافع و سود خود خواهد رسید و جهان سراسر آباد خواهد گردید. تا به اینجا، مبانی نظریه ارزش اخلاقی از منظر عهدجدید، مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. اکنون و در اینجا، با بهره‌گیری از مطالب گفته شده، به بیان نظریه ارزش اخلاقی در عهدجدید می‌پردازیم.

**نظریه ارزش اخلاق هنجاری در عهد جدید**

بنابراین، در عهد جدید، در تبیین نظریه ارزش اخلاقی، می‌توان نوعی غایت‌گرایی کمال‌گرا مشاهده کرد. لازم به یادآوری است که در نظریات ارزش غایت‌گرایانه، نخست یک هدف و غایتی که خارج از حوزه اخلاق دارای ارزش است، تعیین می‌شود، سپس، رفتارها و صفتهای اختیاری آدمیان، با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند. در صورتی که آن هدف را تأمین کنند، به آن رفتارها و صفتهای اختیاری، ارزش اخلاقی مثبت داده

می‌شود و در صورتی که آن هدف و غایت را تأمین نکند و خلاف آن را ایجاد کند، به آنها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود. «نظریات غایت‌انگارانه می‌گویند که ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی و... به‌لحاظ اخلاقی، عبارت است: از آن ارزش غیراخلاقی که به وجود می‌آورد. مرجع نهایی مستقیم یا غیرمستقیم، باید میزان خیر نسبی ایجاد شده یا غلبه نسبی خیر بر شر باشد» (فرانکن، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

اندیشمندان عالم راجع به اینکه چه هدف و غایتی باید در ارزش اخلاقی مد نظر قرار گیرد، اختلاف نظر دارند. عده‌ای آن غایت را در وجود انسان و استعدادهای او قرار داده و معتقدند: کاری خوب است که استعدادهای انسان را به فعلیت برساند و به تعبیری، کمالی را در انسان پدید آورد و گروهی هم آن غایت را در کمال و استعدادهای انسان در نظر نمی‌گیرند. اما با این حال، آن غایت را به‌گونه‌ای راجع به خیر و لذت و سود او تعبیر می‌کند. دسته اول را معمولاً کمال‌گرا (Perfectionist) و دسته دوم را نتیجه‌گرا (Consequentialist) می‌خوانند.

باتوجه به این توضیح، براساس تعالیم کتاب مقدس، آدم و حوا، نخست در بهشت عدن زندگی می‌کردند، ولی بر اثر عصیان و گناهی که مرتکب شدند، از آنجا رانده و در زمین ساکن شدند. این عصیان و گناه، بنا بر آموزه‌های عهد جدید، به‌ویژه تعالیم پولسی، موجب مرگ روح انسان گردیده و به این دلیل ارتباط وی با خدا و عالم بالا قطع گردید. این گناه، با این کیفیت در نهاد همه انسان‌ها مستقر گردیده و نسلی بعد از نسلی منتقل می‌شود. انسان در این حالت، در آرزوی رسیدن به جایگاه پیشین خود، تلاش می‌کند و نیل به رهایی از گناه نخستین، آرمان نهایی وی می‌شود. همچنین، رسیدن به ملکوت آسمان‌ها، هدف دیگری است برای آفرینش انسان. در این نگاه، انسان‌ها باید به‌گونه‌ای رفتار کنند که بتوانند داخل این حکومت آسمانی شده و از مواهب آن، به بهترین شکل برخوردار گردند. راه رسیدن به این غایت، رفتارهای متناسب با این هدف است و اگر آدمی به عملی اقدام کند که او را از این حکومت الهی دور کند، او شایسته سرزنش خواهد بود.

با این بیان، انسان براساس آموزه‌های مسیحی، دو غایت بسیار مهم در زندگی‌اش دارد: رهایی از گناه ازل و رسیدن به ملکوت آسمان‌ها. در رسیدن به هدف اول، آموزه فیض و ایمان موهبتی نقشی کلیدی ایفا می‌کند و در رسیدن به غایت دوم، رفتارها و اعمال شایسته و درخور. پس نظام اخلاقی‌ای که در مسیحیت سامان یافته است، نظامی است غایت‌گرا، که رسیدن به هدفی خاص را مقصد و مقصود خود قرار داده است. البته، از آنجاکه غایت مد نظر عهد جدید، به نفس آدمی و کمال و تحقق آن بازگشت می‌کند، ما با کمال‌گرایی اخلاقی مواجه هستیم و غایت‌گرایی با تقریر کمال‌گرایانه ارائه گردیده است.

### تبیین نظریه ارزش از دیدگاه قرآن

یکی از مباحث مهم اخلاقی در قرآن، بحث «نظریه ارزش» است؛ چراکه کشف و استخراج اینکه ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته بودن و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ امری لازم در حوزه اسلامی است. روشن است که هر یک از مکاتب اخلاقی براساس معیاری که برای ارزش‌ها و الزامات اخلاقی برگزیده‌اند، در

مسیر تحقق زندگی اخلاقی راهی متفاوت طی می‌کند و نتایج متفاوتی را از اخلاق انتظار دارند. اکنون با تتبع و تأمل در آموزه‌های قرآنی، می‌توان به این ملاک دست یافت. خدای حکیم در بیان خوبی‌ها و بدی‌ها، ملاک را لحاظ فرموده است، و هرگاه این ملاک‌ها به‌صورت نظام‌مند کشف و استخراج گردند، می‌توانند هم از جهت روش‌شناختی و هم از جهت محتوایی، برکات و ثمرات خوبی داشته باشند.

با توجه به فراوانی آیات پیرامون اخلاق و سازگاری ابتدایی این آیات، با هر یک از نظریه‌های هنجاری، لازم است اخلاق پژوهان مسلمان برای کشف نظریه اخلاقی اسلام، نخست مبانی نظام اخلاق اسلام را تا به حد امکان بررسی کنند؛ سپس، به دیدگاه مورد نظر در این باب اشاره کنند.

### مبانی نظریه ارزش اخلاق هنجاری در قرآن کریم

قرآن بر چند آموزه مهم و اساسی تأکید داشته، و بسیاری از تعالیم خویش را بر آن آموزه‌ها بنیان نهاده است. آموزه‌هایی همچون خودگروی و منفعت شخصی، ارزش ذاتی قرب و قیامت‌باوری که در اثبات نظریه ارزش مورد نظر این متن آسمانی، اثر فراوان دارد. اکنون و در این مقاله، برای به‌تصویر کشیدن نظریه ارزش در اخلاق هنجاری در قرآن، لازم است که به برخی از آنها اشاره شود.

### خودگروی

آموزه‌های انسان‌شناختی قرآن، بیانگر این واقعیت است که انسان، همواره فعالیت‌های خود را با انگیزه دستیابی به نتایج و منافع شخصی انجام می‌دهد و سود فردی، تنها عامل و یا دست‌کم مؤثرترین عاملی است که فرد را به انجام هر کاری ترغیب می‌کند. این مبانی انسان‌شناختی قرآنی، با برخی داده‌های روان‌شناختی معاضدت می‌شود. در این دانش، اثبات شده است که هر فعالیتی از سوی انسان، بدون چشم‌داشت منافع شخصی، اساساً غیرممکن است (ر.ک: ادواردز، ۱۳۹۳، ص ۲۵۵-۲۵۹). این ویژگی فطری و فراگیر، شامل رفتارهای اخلاقی انسان نیز می‌شود. سازگاری آموزه‌های قرآنی با سرشت انسان، یکی از مبانی قرآن‌شناختی تربیت اخلاقی است. آیات متعددی از قرآن به بیان این مبنا اختصاص یافته است. یکی از ویژگی‌های فطری انسان، حب ذات و منفعت‌گروی فردی است. از این رو، اسلوب‌های بیان هنجارهای اخلاقی در قرآن نیز بر مبانی انسان‌شناختی استوار شده است. قرآن برای ترغیب انسان‌ها به حیات اخلاقی، همواره بر نتایج فردی عمل اخلاقی تأکید می‌کند و فراگیرترین معیار الزامات اخلاقی را نتیجه‌ای می‌داند که فاعل فعل اخلاقی از آن برخوردار می‌شود.

### کرامت انسانی

کرامت انسان، از ارزش‌های پذیرفته شده در مکاتب الهی و بشری است که تأثیر بسیاری در امور اخلاقی، فقهی و مسائل سیاسی و اجتماعی جهان دارد. «کرامت» در لغت، معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام و موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت (دهخدا، ۱۳۷۷).

کرامت و مشتقات آن، ۴۷ بار در آیات قرآنی به کار رفته است. مفهوم «کرامت» در تعبیر آیات و روایات، بر خدای سبحان و فرشتگان و قرآن و انسان و... اطلاق شده است (اسراء: ۷۰). برخلاف آموزه‌های مسیحیت، که انسان‌ها را وارث گناه آدم و حوا و ناپاک می‌داند که با ماهیت آلوده به دنیا می‌آید، انسان در قرآن کریم با دو دسته اوصاف دوگانه (مدح و ذم) شناخته می‌شود. قرآن دو نوع کرامت برای انسان بیان می‌کند: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

۱. کرامت ذاتی یا تکوینی: به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که همه انسان‌ها به‌جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و نفخه‌الاهی، به‌طور فطری و یکسان و جهان‌شمول و غیرمقید به دین از آن برخوردارند. این کرامت، حتی با ارتکاب گناه و جنایت نیز از انسان سلب نمی‌شود. کرامت ذاتی حالت تشکیکی ندارد؛ زیرا این کرامت، نتیجه بشریت است و همه انسان‌ها از آن جهت که به یک اندازه از انسان بودن بهره‌مند هستند، طبق آیات قرآن ذاتاً دارای کرامتی یکسانند.

۲. کرامت اکتسابی و ارزشی: کرامتی غیرذاتی که ماهیتی قابل تفصیل دارد و مقید به دین، عقیده انسان و نزدیکی به خداست و در رابطه انسان با خدای سبحان تعریف شدنی است. به عبارت دیگر، شرافتی است که انسان به‌صورت ارادی و از طریق به‌کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی به‌دست می‌آورد. خداوند متعال به این دسته از انسان‌ها، رحمت خاص عطا کرده که غیرمؤمنان از آن برخوردار نیستند. نتیجه اینکه اولاً در رویکرد قرآنی خاستگاه کرامت نفس، منشأ الهی دارد و هر امری که منتسب به خداوند سبحان گردد، مقدس است. با شناخت کرامت انسانی، می‌توان آغازی زیبا و حرکتی متعالی و انتهای زیباتر برای انسان ترسیم کرد که با رعایت کرامت خود و دیگران، جهانی سرشار از کرامت و فضیلت خواهد ساخت. ثانیاً، کرامت ذاتی، کمال انسانی به‌حساب می‌آید، ولی ارزش اخلاقی ندارد؛ اما کرامت اکتسابی جزء کمالات انسان بوده و دارای ارزش اخلاقی است. همچنین، کرامت ذاتی مقدمه‌ای برای رسیدن به کرامت اکتسابی به‌شمار می‌رود.

#### قرب الهی، ارزش غایی انسان مسلمان

انسان فطرتاً کمال‌طلب است و چون روح انسان گرایش به سمت بی‌نهایت دارد، در نتیجه هر کمالی را به‌صورت نامحدود می‌خواهد؛ یعنی میل کمال‌جویی انسان، نامتناهی است. از آنجا که خدا سرچشمه پایان‌ناپذیر همه خوبی‌ها و کمالات است، و از سوی دیگر هم تنها یک غایت نهایی برای تکامل انسان متصور است؛ در نتیجه ارزش غایی انسان مسلمان، تقرب و نزدیکی به خداست که ارزش هستی‌شناسی دارد.

قرب به خدا، که بالاترین ارزش‌هاست، خودش دارای مراتب مختلف و متعدد است. یگانه راه صحیح برای رسیدن به قرب الهی، بعد از درک فقر و وابستگی وجودی، بندگی خدا و پرستش معبود واقعی است. هیچ کار و فعالیتی برای بندگی خدا غیرعبادتش نیست؛ یعنی مراد از عبادت، همه کارهایی است که مورد رضایت الهی است و انسان به قصد و با هدف تقرب آنها را انجام می‌دهد.

انسان در پرتو غایت نهایی می‌تواند به نهایت کمالاتی از قبیل لذت، قدرت، علم، رفاه مادی و معنوی دست یابد؛ یعنی نزدیکی به خدا در بردارنده همه کمالات و خوبی‌هاست که سایر مکاتب، برای انسان ترسیم نموده‌اند. درحقیقت، همه ویژگی‌های مثبت سایر مکاتب، در پرتو تقرب الاهی به بهترین شکل برای انسان مقرب حاصل می‌شود. وقتی انسان به مقام قرب الاهی برسد، ثمره این تقرب طهارت، صداقت، شهادت، رضایت، اخلاص، اطمینان و سعادت است و از این طریق، محبوب خدا واقع می‌شود.

#### قیامت‌باوری (اصل معاد)

قیامت‌باوری، یکی دیگر از پیش فرض‌ها و مبانی مهم اخلاق قرآنی است. لازمه آموزه معادباوری و رستاخیز در اسلام این است که شخص با همان بدن قبلی‌اش به زندگی بازگردد و با رستاخیز پس از محاسبه اعمال، به پاداش و کیفر اعمالش برسد. از این‌رو، رستاخیز در اسلام، برای بدن مادی ارزش قائل می‌شود. در جهان پس از مرگ، فرد حیات جسمانی دوباره‌ای خواهد یافت تا موطنی همیشگی برای انسان در جهان جدید باشد. درباره زمان این واقعه، آخرالزمان و پس از ظهور منجی است و البته مکان آن را پس از تحولات عظیمی که در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد، به‌تصویر می‌کشد. در اندیشه اسلامی، مرگ آخرین منزلگاه دنیا و اولین منزلگاه آخرت است. این واقعه، قانون عمومی و قطعی است که نه تنها شامل همه انسان‌ها می‌گردد، بلکه به تصریح قرآن کریم، همه موجودات عالم را دربر می‌گیرد. در این نگاه، مرگ جدایی کامل روح از بدن است. روح در این هنگام، به جان دیگری منتقل می‌شود و بدن نیز به مجموعه اجسام بی‌جان می‌پیوندد و قوانین اجسام بی‌جان بر آن جاری می‌گردد. اعتقاد به معاد، یعنی اعتقاد به این حقیقت که هستی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه در جهان دیگری تداوم می‌یابد و در آنجا اعمال آدمی مورد حساب‌رسی قرار می‌گیرد. نیکان وارد بهشت شده از سعادت ابدی و نعمت‌های اخروی بهره‌مند می‌شوند و بدکاران در دوزخ الاهی گرفتار و معذب می‌گردند. صد البته در مسیری صعودی و سرانجام آن ملاقات با مبدأ است.

#### نظریه ارزش اخلاقی در قرآن کریم

با توجه به آنچه گذشت، غایت‌گرایی و کمال‌گرایی، رویکردی است که در قرآن کریم برای نظریه ارزش بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. براساس مبانی قرآنی، آدمی در مسیر زندگی خویش، باید از دام دنیا رهیده و به کمال شایسته خویش، که همان قرب الاهی است، متصل گردد. این رستگاری در سایه ایمان و عمل صالح و رفتارهای متناسب با آن کمال محقق می‌گردد. مستندات قرآنی غایت‌گروی اخلاقی، شامل طیف گسترده‌ای از آیات می‌شود. این آیات، به‌رغم تنوع فراوانی که در مضمون و سبک بیان دارند، بیانگر این واقعیت است که عام‌ترین توجیه الزامات اخلاقی، غایت فعل اخلاقی و نفع فردی است. ممکن است تصور شود، غایت‌گروی با ساحت اخلاق قرآنی ناسازگار بوده و فهمی سطحی از آموزه‌های قرآنی است و قرآن در باب اخلاق، از مراتب مختلفی سخن گفته است. مخاطب مستندات قرآنی غایت‌گروی آن دسته از مؤمنانی هستند که اهداف مادی و لذت‌های حسی آنان را به زندگی اخلاقی ترجیح می‌کند. کسانی که فاقد درک متعالی از مقوله اخلاق و جذبه‌های فرامادی آن هستند. اما در اخلاق ویژه قرآنی، مخاطبان قرآن، توجیه و تبیین متفاوت از اخلاق و زندگی اخلاقی ارائه می‌دهند و الزامات اخلاقی را

بی‌اعتنا به نتایج و پیامدهای آن می‌پذیرند و عواملی چون محبت، فضیلت انسانی، یا عمل به وظیفه را منشأ الزامات اخلاقی می‌دانند و در هندسه کلان اخلاق قرآنی، نتایج فعل اخلاقی مورد توجه نیست.

برخی مفسران معاصر در تبیین جایگاه اخلاق قرآنی، آن را به دو حوزه، اخلاق دینی (عام) و اخلاق ویژه قرآنی تقسیم می‌کنند و در بیان تمایز این دو رویکرد، اخلاق ویژه قرآنی را «اخلاق محبت»، نامگذاری می‌کنند؛ اخلاق عام را ویژگی مشترک ادیان آسمانی دانسته و از آن به «اخلاق دینی» تعبیر می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۵۴؛ ج ۴، ص ۱۸-۲۰۹). روشن است که پذیرش این تقسیم، مستلزم انکار غایت‌گرا بودن نظام اخلاقی قرآن نیست. اخلاق ویژه قرآنی نیز همانند اخلاق عام، با غایت‌گروی اخلاقی سازگار است. تنها تمایز این دو رویکرد، در تفاوت غایات آنهاست. در اخلاق ویژه قرآنی، غایت فعل اخلاقی، محبت و قرب الهی است و در اخلاق عمومی، منافع مادی - دنیوی و اخروی - غایت فعل اخلاقی است. درحالی‌که در هر دو رویکرد اخلاقی، الزام‌های اخلاقی براساس نتایج و غایات فعل اخلاقی توجیه می‌شود. بنابراین، نمی‌توان غایت‌گرایی و انطباق آن را با نظریه اخلاقی قرآنی انکار کرد و یا مورد تردید قرار داد و انبوهی از نصوص و ظواهر قرآنی، در باب نظریه اخلاقی اسلام و انطباق آن با غایت‌گروی را نادیده گرفته و از دلالت‌های مطابقی، التزامی و سایر مناسبات زبانی در این زمینه چشم پوشید.

انگاره مغایرت اخلاق قرآنی با غایت‌گروی، فاقد مستندات قرآنی و ناسازگار با تجربه و شهود درونی انسان است. آن دسته از آیات محدود قرآنی، که در آنها عمل به وظیفه اخلاقی و یا فضیلت انسانی ستایش شده است، بیانگر اهداف متوسط فعل اخلاقی هستند، نه هدف غایی و عام‌ترین معیار ارزش و الزام اخلاقی. در قرآن، مفاهیمی مانند سعادت، فوز، فلاح، لذت، امنیت، بشارت، بهشت، آرامش، رنج، شقاوت، تشویش، انذار و دوزخ و شرح و بسط زندگی بهشتیان و دوزخیان، طیف گسترده‌ای از مفاهیم عام اخلاق قرآنی و بیانگر نتایج رفتارهای خوب و بد اخلاقی هستند. این مفاهیم، سازگاری اخلاق قرآنی را با نظریه‌های غایت‌گرای خودگرا نشان می‌دهند. انکار غایت‌گروی و خودگروی اخلاقی در قرآن، به‌معنای نادیده انگاشتن نصوص و ظهورات فراوان قرآنی است که در آنها، الزامات اخلاقی مُعلَّل به نتایج فعل اخلاقی شده است.

خودگرا بودن نظام اخلاقی قرآن، هرگز به مفهوم نادیده انگاشتن منافع دیگران و حقوق اجتماعی نیست. در نظام اخلاقی قرآن، مؤثرترین عامل سعادت فردی، تلاش برای سعادت دیگران است. بسیاری از ارزش‌های اخلاق اسلامی، به مفاهیمی مانند انفاق (بقره: ۳)، ایثار (حشر: ۹)، اصلاح میان مؤمنان (حجرات: ۹-۱۱)، شفقت، بخشش (نور: ۲۲)، صلّه رحم (رعد: ۲۱)، شهادت به منظور امنیت و دفاع از جامعه اسلامی (بقره: ۹۵؛ آل عمران: ۱۹۵؛ یس: ۲۶-۲۷) اختصاص یافته است. در قرآن، پیوندی ناگسستگی و دائمی میان خودگروی و دیگرگروی اخلاقی وجود دارد. سعادت جامعه، پیش‌نیاز سعادت فردی و از الزامات اجتناب‌ناپذیر آن است. از این رو، نظریه اخلاقی اسلام با مکاتب سودگرایی (دیگرگروی)، پیوند ناگسستگی دارد. نظام اخلاقی اسلام، دارای مزایا و نتایجی است که مکاتب دیگرگرا دنبال می‌کنند، درحالی‌که از مزایای خودگروی نیز برخوردار است.

## تطبیق و مقایسه

نظریه ارزش در دیدگاه قرآن کریم و عهد جدید، موضوعی بود که در این نوشتار به اجمال مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. اکنون و در اینجا به مقایسه دیدگاه این دو منبع معتبر و مقدس برای مسلمانان و مسیحیان می‌پردازیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را بیان می‌کنیم.

### الف) شباهت‌ها

۱. همان‌گونه که نشان داده شد، هر دو نظریه ارزش، غایت‌گرا شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر، هر دو منبع مقدس، هدفی ارزشمند را برای حیات انسان در نظر گرفته‌اند و خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی اخلاقی را با در نظر گرفتن رابطه افعال و اوصاف اختیاری آدمی، با آن هدف تعریف کرده‌اند.

۲. هر دو نظریه ارزش، از آنجاکه هدف غایی حیات آدمی را در تحقق نفس و به تعبیری، کمال نفس قرار داده‌اند، هر دو کمال‌گرا محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، نوع غایت‌گرایی در این متون دینی، کمال‌گرا هستند.

۳. هر دو نوع نظریه ارزش، گونه‌ای از رستگاری را به نمایش گذاشته‌اند. در هر دو نظریه، انسان باید از چیزی رها شود و به چیزی ملحق گردد. اگرچه نوع رستگاری در هر دو، متفاوت است.

### ب) تفاوت‌ها

۱. در عهد جدید، هدف از زندگی، رهایی از گناه اصلی و البته ورود به حکومت الهی و ملکوت آسمان‌هاست. در حالی که هدف نهایی زندگی انسان در قرآن کریم، تقرب به خدا و شدت وجودی یافتن آدمی است. این مسئله، جدی‌ترین تفاوت میان نظریه ارزش در قرآن کریم و عهد جدید است.

۲. غایت‌گرایی در عهد جدید، درصدد است انسان را به جایگاهی که پیش‌تر داشته و اکنون به سبب گناه اصلی از دست داده است، بازگرداند. اما غایت‌گرایی قرآن کریم، بر این است که انسان را به جایگاهی بالاتر از آنچه که بوده و یا هست، رهنمون سازد.

۳. غایت‌گرایی در عهد جدید، بیشتر ناظر به مقاصد این دنیایی است. همانند برخورداری از مواهب ملکوت آسمان‌ها؛ اما غایت‌گرایی قرآن کریم، هم مواهب دنیایی را مد نظر قرار داده است و هم مطلوب‌های آخرتی را.

### نتیجه‌گیری

رهایی از گناه ازلی و رسیدن به ملکوت آسمان‌ها، دو غایت بزرگ و مهم زندگی در عهد جدید است. در رسیدن به هدف اول، آموزه فیض و ایمان موهبتی، نقشی کلیدی دارد و در رسیدن به غایت دوم، رفتارها و اعمال شایسته و در خور. پس نظام اخلاقی‌ای که در مسیحیت سامان یافته است، نظامی است غایت‌گرا که رسیدن به هدفی خاص را مقصد و مقصود خود قرار داده است. البته، از آنجاکه غایت مد نظر عهد جدید، به نفس آدمی و کمال و تحقق آن بازمی‌گردد، ما با کمال‌گرایی اخلاقی مواجه هستیم و غایت‌گرایی، با تقریر کمال‌گرایانه ارائه گردیده است.

همچنین، غایت‌گرایی و کمال‌گرایی، رویکردی است که در قرآن کریم برای نظریه ارزش بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. براساس مبانی قرآنی، آدمی در مسیر زندگی خویش، باید از دام دنیا رهیده و به کمال شایسته خویش، که همان قرب الهی است، متصل گردد. این رستگاری، در سایه ایمان و عمل صالح و رفتارهای متناسب با آن کمال محقق می‌گردد. مستندات قرآنی غایت‌گرایی اخلاقی، شامل طیف گسترده‌ای از آیات می‌شود: این آیات به‌رغم تنوع فراوانی که در مضمون و سبک بیان دارند، بیانگر این واقعیت هستند که عام‌ترین توجیه الزامات اخلاقی، غایت فعل اخلاقی و نفع فردی است.

این دو متن مقدس، در باب نظریه ارزش شباهت‌هایی دارند. از جمله اینکه هر دو غایت‌گرایی کمال‌گرا هستند و البته با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارند که از جمله آنها، تفاوت در غایت و مقصد می‌باشد.

## منابع

کتاب مقدس، ترجمه قدیم.

ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۴۲۲ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار.

آگوستین، ۱۳۹۳، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

ادواردز، پل، ۱۳۹۳، *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، سوفیا.

حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر، ۱۳۹۴، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، *معرفت ادیان*، ش ۲۵، ص ۱۱۳-۱۳۰.

خاچیکی، سارو، ۱۳۸۱، *اصول مسیحیت*، تهران، حیات ابدی.

دوفور، گزاویه لئون، بی‌تا، *فرهنگ عهد جدید*، بی‌جا، ایران کاتولیک.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا (دانشگاه تهران).

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه‌ی علمی‌المطبوعات.

فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.

مفتاح، احمدرضا و دیگران، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ۱۳۹۴، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مک ناتن، دیوید، ۱۳۹۵، *نگاه اخلاقی: درآمدهای به فلسفه اخلاق*، ترجمه حسن میاندراری، تهران، سمت.

نیکدل، محمودجواد، ۱۳۹۱، *بررسی تطبیقی اندیشه ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

ویلیامز، برنارد، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.